



لزوم ارائه گزارش دقیق از اوضاع صندوق‌ها

بخش مهمی از مسائل نظام کلان تامین اجتماعی، صندوق‌های بازنشستگی و اجزای مختلف این حوزه مربوط به فقدان الگویی کارآمد برای مدیریت بخش عمومی در کشور است. این موضوع ابعاد مختلفی دارد. در نظام بودجه‌ریزی که ما با آن سروکار داریم، منابع و مصارف بودجه و اجزای مختلف آن‌ها بر اساس ماهیت حقوقی هر یک تفکیک نمی‌شود. این‌موضوع موجب شده در عمل افراد دخیل در فرآیند تصمیم‌گیری مانند مسردان کابینه دولت یا نمایندگان مجلس شورای اسلامی، همان برخورد را با منابع حاصل از حق بیمه‌های مردم داشته باشند که با پول نفت و تخصیص منابع حاصل از نفت و منابع حاصل از مالیات دارند. چنین برخوردی ریشه بسیاری از مشکلاتی است که امروزه در حوزه نظام تامین اجتماعی ما با آن مواجه شده‌ایم. در عمل طی سی سال گذشته شاهد بوده‌ایم با یک رأی‌گیری سدا، به یک‌باره و بدون توجه به مبنای علمی و حقوقی امر، تصمیم گرفته می‌شود که مستمری پرداختی بازنشستگان افزایش یابد. درحقیقت شاید بتوان گفت که عمده مشکلات کشور دقیقاً از جایی‌به وجود می‌آید که به‌ماهیت متفاوت منابع و مصارف بی‌توجهی صورت می‌گیرد. اگر بخواهیم به این سمت برویم که مشکلات موجود صندوق‌های بازنشستگی به گونه‌ای رفع و رجوع گردد، اجزای نظام تصمیم‌گیری باید چارچوب‌هایی مدون و مشخص برای تصمیم‌سازی داشته باشند و به تعبیری حق خود برای تصمیم‌گیری در حوزه صندوق‌های بازنشستگی را در این چارچوب‌ها محصور کنند. در این صورت است که می‌توان به سمت ساماندهی موضوع صندوق‌ها رفت. کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی که به‌صورت ویژه موضوعات مربوط به حوزه رفاه و تامین اجتماعی را بررسی می‌کند، عمده توجه خود را به درستی صرف کمک‌رسانی به افراد آسیب‌پذیر و محرومان کرده و دولت نیز در این زمینه، همین رویه را دارد و درصدد حل مشکلات محرومان با اولویت ویژه است اما روش درست آن است که به هنگام تصمیم‌گیری در این زمینه، به ساختار منابع و مصارف و ماهیت اعتباری که به این بخش تخصیص داده می‌شود، توجه بیشتری صورت گیرد. تا زمانی که چنین نگاهی در نظام تصمیم‌سازی – چه دولت و چه مجلس – حاکم نشود، بعید به نظر می‌رسد بتوان با اقدامات معمول، گرهی از مشکلات حوزه رفاه و تامین اجتماعی گشود. منکر این نیست که نهادی ناظر فی‌نفسه لازم است، اما تا زمانی که نظام بودجه‌ریزی ما به این سمت نرود که از یک الگوی اداره بخش عمومی پیروی کند که در آن ماهیت منابع و مصارف متفاوت دیده شوند، چالش‌ها نیز مرتفع نخواهند شد. بر اساس همین ماهیت متفاوت منابع و مصارف چه در سطوح قوه مقننه و مجریه و چه در سطح حقوق فردی ورا، هیئت‌مدیره‌ها و... می‌بایست سطوح تصمیم‌گیری رایج به هر کدام از این اجزا به صورت روشن تصویب و در قانون ذکر شود. در این شرایط است که نهاد تنظیم‌گر می‌تواند به‌ویژه در ایجاد فنی موضوع کمک کند. در غیر این صورت به دلیل در هم‌ریختگی‌های فراوان، نهاد تنظیم‌گر صرفاً می‌تواند بگوید محاسبات آکچوثری باید انجام شود اما خود این محاسبات هم که مبنای علمی دارد با یک نشست‌وبرخاست و فشار دادن «دکمه ۴» در مجلس و یا عملی مشابه در دولت راه به جایی نخواهد برد. درواقع به دلیل نبود شفافیت و یا درست عمل نکردن ارکان نظارتی به وظایف اصلی خود در سطوح مختلف، این اتفاقی است که مکرراً تکرار شده است. مسئله دیگر برخی ضعف‌های کارشناسی در صندوق‌های بازنشستگی، و نبود گزارش‌های کارشناسی دقیق از وضعیت صندوق‌هاست. چه بخواهیم و چه نخواهیم نمایندگان مجلس حامل مسائل و مشکلات روزمره مردم در حوزه‌های انتخابیه خود هستند. به طور مثال طرح‌هایی مانند حمایت از نیازمندان، طرح کاهش ساعات کاری زنان و... مستقیماً بر منابع و مصارف سازمان‌های بیمه‌گر اثر گذار هستند اما تاکنون هیچ گزارش مکتوب و شفافیتی در خصوص تبعات و عواقب چنین طرح‌هایی در اختیار نمایندگان تصمیم‌گیرنده قرار نگرفته است. در ترکیه، دولت موظف است در تمام لایوایی که قرار است در حوزه تامین اجتماعی به اجرا گذاشته شود، بار یا عواقب مالی لایوح بر منابع و مصارف صندوق‌ها طی ۲۵ سال آتی را به صورت پیوست به مجلس ارائه کند. در ایران حتی برای یک‌بار هم چنین اتفاقی نیفتاده است. این نشان می‌دهد که ما در حوزه فنی نیز دچار نوعی محرومیت هستیم که خودعاملی در تصویب قوانین و مقرراتی شده که تاثیر خود را در ناهمترای‌های منابع و مصارف و فضای فنی و بین نسلی صندوق‌ها گذاشته است.

معاون پژوهش‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

هر ساعت ۱۹ طلاق در کشور ثبت می‌شود

آمارهای ازدواج و طلاق در ایران همیشه عجیب و غریب و نگران‌کننده بوده‌اند. در حالی که پیش‌بینی شده در برنامه ۵ساله ششم توسعه کشور، نرخ طلاق ۲۵درصد کاهش یابد، اما آخرین آمارها از زبان علی اکبر محزون، مدیر کل آمار و اطلاعات سازمان ثبت‌احوال کشور، حاکی از آن است که در ۵ماه اول سال جاری نرخ ازدواج در کشور در قیاس با مدت مشابه سال گذشته حدود ۵درصد کاهش یافته است. روندی که از سال ۹۰ آغاز شده، به ازای هر ۱۰۰ ازدواج ثبت‌شده ۲۲ مورد طلاق را نتیجه داده است. به عبارت دیگر به ازای هر ساعت ۱۹ طلاق در کشور ثبت می‌شود که نشان از افزایشی ۲/۲ برابری نسبت به یک دهه گذشته است.

۰۲ | کتبی‌نو

خبرها و نظره‌ای تأمین اجتماعی

واکاوی آتیه‌نواز افزایش نرخ طلاق و کاهش ازدواج و اثرات آن بر مصارف صندوق‌های بازنشستگی

خرچی که طلاق روی دست بیمه‌های اجتماعی می‌گذارد!



طلاق و آمارهای روبه فزون آن در سال‌های اخیر به یکی از جدی‌ترین آسیب‌های کشور تبدیل شده که به صورت غیر مستقیم اثراتی منفی بر عملکرد صندوق‌های بازنشستگی داشته است

ملاک عمل قرار می‌دهد، اضافه می‌کند: «نوع جنسیت چندان مهم نیست. هر دو جنس مرد و زن تا زمانی که واجد شرایط قانونی باشند حق اولادومستمری بازماندگی دریافت می‌کنندو چنانچه این شرایط تغییر یابد و یا احراز نشود، مستمری به آن‌ها تعلق نخواهد گرفت. با این حال وضعیت برای زنان اندکی متفاوت است. بدین شرح که اگر زنی پس از فوت پدرش، به هر دلیلی از شوهر خود جدا شده باشد و از داشتن شغل و حرفه هم محروم باشد، مشمول دریافت مستمری بازماندگی حتی تا ۱۰۰ درصد مبلغ کل خواهد بود.»

با اینکه این بند قانونی هم اکنون در دو صندوق تامین اجتماعی و بازنشستگی کشوری با برخی تفاوت‌ها اعمال می‌شودوزنان مطلقه‌از مستمری بازماندگی به‌نسبت‌های متفاوتی بهره‌مندی می‌شوند.به علت پیوندهایی که پدیده طلاق با برخی مولفه‌های اقتصادی و اجتماعی دارد، خود به یکی از چالش‌های اساسی نظام تامین اجتماعی کشور تبدیل شده که منابع و مصارف صندوق‌ها را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. چرا که به استناد گزارش سه‌ماهه سوم سال ۱۳۹۴ منتشرشده از سوی دفتر آمار و محاسبات اقتصادی و اجتماعی سازمان تامین اجتماعی، این سازمان در ۹ ماه منتهی به آذرماه سال گذشته مبلغ ۴هزار و ۷۸۰ میلیارد تومان به یک میلیون و ۳۴۶ هزار و ۵۶۱ بازمانده به‌عنوان مستمری بازماندگی پرداخت کرده که معادل ۲۱/۴ درصد کل هزینه‌های بلندمدت این نهاد عمومی غیردولتی است. اگر این موضوع را در کنار رشد ۷درصدی تعداد مستمری‌بگیران این سازمان و اختصاص یافتن ۶۵درصد منابع به پرداخت مزایا قرار دهیم وضعیت روشن‌تر می‌شود. مجدداً بر اساس سهم گزارش سه‌م فوئی‌ها و به تبع آن پرونده‌های بازماندگی از کل پرونده‌های مستمری‌بگیران این سازمان ۴/۳۰ درصد و بار تکفل مستمری‌بگیران فوت‌شده نیز ۹۳/۱ درصد است که طبیعتاً بخشی از آن سهم زنان مطلقه قفل شد و شوهر است. در چنین شرایطی اگر بخواهیم به تحلیل آماری سهم این زنان از کسره پوشش بنشینیم و از سویی دیگر هزینه‌ها و خدماتی که به آن‌ها در سازمان تامین اجتماعی پرداخت می‌شود را برآورده کنیم، به شاخص‌هایی چند نیاز است.

اگر زنی پس از فوت پدرش که

مستمری‌بگیر تامین اجتماعی بوده، به هر

دلیلی طلاق گرفته

و از داشتن شغل

هم محروم باشد،

مشمول دریافت

مستمری بازماندگی

حتی تا ۱۰۰ درصد

مبلغ کل خواهد بود

■ **قانونی به نام «مستمری فرزندان اناث بازمانده»**
هر چند پدیده طلاق را از منظرهای مختلف می‌توان بررسی کرد، اما به طور مشخص تر بررسی میزان مستمری‌هایی که در قالب مزایای بازماندگی به دست‌های خاص از زنان مطلقه پرداخت می‌شود، اثرپذیری این صندوق‌ها را از پدیده طلاق و هزینه‌های تحمیلی آن روشن می‌کند. بر اساس قانون «مستمری فرزندان اناث بازمانده در سازمان تامین اجتماعی»، این دسته از زنان با شرط داشتن برخی شرایط از مستمری بازماندگی برخوردار می‌شوند. شرایطی که طبق آخرین اصلاحات انجام‌شده در «قانون مدیریت خدمات کشوری»، «قانون حمایت از خانواده» و برخی قوانین دیگر، نداشتن شغل و شوهر از جمله بدیهی‌ترین آن‌هاست. البته برای هر یک از وراثت‌ها و یا احتمالات زیرمهر بازماندگان تامین اجتماعی جای بگیرند. تا فرض پذیرش احتمال اول، اگر نسبت ۵/۴ درصدی تفکیک جنسیتی مستمری‌بگیران را به بازماندگان هم‌تسری دهیم، در آن صورت با یک حساب سرانگشتی باید گفت از میان یک میلیون و ۳۴۶ هزار و ۵۶۱ بازمانده مستمری‌بگیر، حدود ۶۷ هزار و ۲۲۸ نفر زن هستند. حال اگر آمار طلاق‌های ثبت‌شده را وارد معادله کنیم و به استناد گزارش‌های مراجع رسمی، نرخ بیکاری زنان را دو برابر مردان (حدود ۲۰ درصد) در نظر بگیریم و از حضور این اقشار در بازارهای غیررسمی فاکتور گرفته شود، نتیجه‌ای که به دست می‌آید قابل تامل است: ۳۲ هزار و ۷۱۳ نفر از کل زنان جداشده از همسران خود، بیکار و طبیعتاً بلندمدت این سازمان‌ها قابل اعتنا است. استادیار حقوق و اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی که پژوهش‌ها و مطالعات مختلفی در زمینه منابع و مولفه‌های تحمیلی بر صندوق‌های بازنشستگی انجام داده در تبیین دیدگاه خود به تهدیدزایی پدیده طلاق و آثار زیان‌بار آن بر نهادهای متولی نظام تامین اجتماعی اشاره می‌کند. وی در گفت‌وگو با آتیه‌نو، با باز کردن پای تحلیل‌های اقتصادی به موضوع طلاق می‌گوید: «در موضوع طلاق، انگیزه‌هایی که مانع از سرگیری روابط مزدی در حوزه بازار کار می‌شود سهم زیادی در تشدید و تداوم تمایل زنان مطلقه به استفاده از مستمری بازماندگی دارد. دختران مشمولی که سن کار و ازدواج هستند، آگاهانه که یافتن شغل یا ازدواج به معنای محرومیت آن‌ها از مستمری است. متعاقب این وضعیت هر گونه انگیزه‌ای در آن‌ها برای یافتن شغل یا ازدواج از بین می‌رود و در صورتی هم که تمایل به داشتن شغل یا همسر داشته باشند، بازارهای غیررسمی را ترجیح می‌دهند.» با وجود آنکه قاسمی تنگناهای اقتصادی و نگرانی از قطع جلد‌اقساطی از درآمدهای ثابت، را در تمایل زنان مطلقه به استفاده بلندمدت از خدمات مستمری بازماندگی موثر می‌داند، اما تلویحاً نیز این امکان را ایجاد انگیزه در دختران مشمول دارای شغل یا همسر برای رها کردن شغل و یا جدایی از شوهر نشان می‌دهد. «با کاهش بازگرمی و طلاق و بیکاری، احتمال طلاق و بیکاری نیز افزایش می‌یابد. از سویی مکانیسم انگیزشی قانون مستمری فرزندان اناث یکی از عواملی است که منجر به کاهش



یکشنبه ۲۵ مهر ۱۳۹۵ ● شماره هفتاد و پنج

هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی ازدواج، کاهش مشارکت در بازار کار، افزایش طلاق و افزایش بازارهای غیررسمی کار و ازدواج خواهد شد.» موضوعی که بنفشه محمودیان نیز آن را تأیید می‌کند: «به دلایل متعدد مستمری زنان تک‌فرزند مطلقه و بازمانده تا سال‌ها ادامه می‌یابد. در مقابل چون این بند قانونی حمایت‌های لازم را از آن‌ها به عمل می‌آورد، تقریباً گرایش به تشکیل مجدد زندگی یا بازگشت به بازار کار در میان آن‌ها هم از بین می‌رود.» این کارشناس مستمری در سازمان تامین اجتماعی در ادامه می‌افزاید: «قانون مشخص کرده که آن دسته از زنان مطلقه‌ای که پدرشان در قید حیات نیست و شغلی هم ندارند تا زمان برپا بودن این دو شرط در زمره بازماندگان محسوب می‌شوند و به عنوان مستمری بگیر اصلی از مزایای پدر فوت شده خود به نسبت‌های مختلفی (بسته به شرایطی مانند داشتن مادر، برادر و...) برخورداری می‌شوند. با این حال اگر پدر در قید حیات باشد، صرفاً حق اولاد به آنها تعلق می‌گیرد.» محمودیان با بیان اینکه در مورد پسران شرط سنی خیلی زود مرتفع می‌شود، اضافه می‌کند: «در مورد زنان به دلیل مسائل و هنجارهای اجتماعی سال‌ها مستمری بازماندگی به آنها پرداخت می‌شود و حتی در بسیاری موارد شاهد هستیم که فرزندان اناث سال‌ها پس از فوت پدر خانواده، تقاضای دریافت مستمری از سازمان تامین اجتماعی می‌کنند و سازمان هم موظف به بررسی پرونده و شرایط آن‌ها برای پرداخت مستمری بازماندگی است.»

■ سواری مجانی، عدالت توزیعی و چند مورد دیگر

در میان عوامل انگیزشی مختلف، سن یکی از متغیرهای کلیدی در کاهش تمایل به ازدواج مجدد و عدم اعتقاد به ورود به بازار کار در میان زنان مطلقه و در نهایت هم اقبال آن‌ها به استفاده از مزایای مستمری بازماندگی است. مجتبی قاسمی در این رابطه می‌گوید: «با اینکه راه قابل انکابایی برای اثبات ارتباط این مولفه با گرایش زنان به استفاده از مستمری بازماندگی اناث وجود ندارد اما در صندوق بازنشستگی کشوری حدود ۵۰درصد زنانی که از مستمری فرزندان اناث استفاده می‌کنند سن بالاتری نسبت به بقیه دارند.» وی هدف اصلی سیستم‌های بازنشستگی را رهویر کردن مصارف و پوشش ریسک‌ها در عمر طولانی مشترک و یا خانواده‌های آن‌ها می‌داند و اینطور توضیح می‌دهد: «تدوین قوانین اعطای مستمری باید در جهت تامین اهداف نظام بازنشستگی باشد اما نه تنها به این امر توجه نمی‌شود و هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی زیادی برای صندوق‌ها دربردارد، بلکه در عمل هیچ سختی نیز با عدالت اقتصادی و اجتماعی، که نظام‌های بازنشستگی در پی آن هستند، ندارد.» عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی با بیان اینکه ما برای افاق این بند قانونی برای ۳۷ هزار زن تک‌ورثه و مطلقه در صندوق بازنشستگی کشوری در سال ۱۳۹۴ حدود ۴۲۰ میلیارد تومان و معادل ۳۶۰۰ میلیارد تومان در بازای دهساله به قیمت ثابت سال ۱۳۹۳ بوده، می‌گوید: «تفاوتی ندارد کدام صندوق را به بحث بگیریم، نکته مهم محل تامین مالی این پرداخت‌هاست که باید از دوش صندوق‌ها برداشته شود. با توجه به ماهیت سیستم‌های مستمری در ایران که پرداخت‌های آن‌ها عمدتاً از محل کسورات دریافتی از مشترکین شاغل تامین می‌شود، چنین حمایت‌هایی بار اضافی است بر دوش بیمه‌پردازان (سواری مجانی) که با زیر سوال بردن عدالت اقتصادی و اجتماعی (عدالت توزیعی)، عملاً هزینه‌های هنگفتی را بر صندوق‌ها تحمیل می‌کنند.» وی با بیان اینکه حمایت از جمعیت تحت پوشش در نظام‌های بازنشستگی وظیفه‌ای ذاتی شناخته می‌شود که به اشکال و انحای مختلف سعی در عملی کردن و پایبندی به آن دارند، به ضرورت بازماندن برخی تغییرات در قوانین و مقررات همزمان با اتخاذ سیاست‌های تشویقی برای ازدواج مجدد و یا کنترل رشد آمار طلاق در کشور اشاره می‌کند: «با وجود موانع انگیزشی فراوان، اگر دولت قصد حمایت از دختران بدون شغل و شوهر را دارد این کار باید در مسیر درست پیش رود. در تمام کشورها این گونه حمایت‌ها تا ستن مشخصی صورت می‌گیرد و در صدی از مستمری (نه تمام آن) به آن‌ها پرداخت می‌شود تا مجدداً شرایط تامین مالی جامعه هدف را با ازدواج مجدد

بالا بودن میانگین سن و انگیزه‌هایی

که مانع از سرگیری

روابط مردی در حوزه

روابط کار می‌شود،

سهم زیادی در تداوم

تمایل زنان مطلقه

در استفاده از چتر

حمایتی و دریافت

مستمری بازماندگی

دارد

کسب شود. از وجهی دیگر، حمایت و ارائه خدمات از محل درآمدهای عمومی و در قالب سازمان‌هایی غیر از صندوق‌های مستمری صورت می‌گیرد، چرا که باور بر این است که این دست‌حمایت‌ها هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی زیادی بر سرمایه‌های مادی و انسانی جامعه تحمیل می‌کند و عدالت اقتصادی و اجتماعی را به بیگامی برد.

■ تیغ دولبه طلاق

به هر روی، ریشه‌ها و انگیزه‌های عدالت‌محورانه و حمایتی قانون «فرزندان اناث مستمری‌بگیر تامین اجتماعی» قابل کتمان نیست. قانونی که هدف گذاری‌اش زنان مطلقه عمدتاً آسیب‌پذیر است و پتانسیل بالایی برای اثرگذاری دارد. اهمیت موضوع زنان مطلقه و ارتباط وثیقی که این قانون حمایتی برای برخی مولفه‌ها هنجارهای اجتماعی و اقتصادی دارد، در سطوح کلان رویکردهای غالب حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی کشور را هم با خود همراه ساخته است. هر چند در این قانون حمایت از کانون خانواده و کاهش یا جلوگیری از تشدید آسیب‌های اجتماعی هدف‌گذاری شده اما با انتخاب مسیر نادرست در عملی کردن ایده‌های ذاتا مطلوب، حالتی دوگانه را موجب شده که قربانی شدن عدالت اقتصادی و اجتماعی و منطق بیمه‌ای حاکم بر صندوق‌ها را محصول داده است. حالتی دوگانه که تیغ دولبه صدق را از آن است و دست‌کم تا به امروز طرف برنده‌اش زخم‌های کاری‌تری بر تن صندوق‌های بازنشستگی وارد ساخته است.